

# معلمی بودن یا شدن

محمدسالار سلطانی، مشاور پایه هفتم، دبیرستان پسرانه دوره اول ناحیه ۲

برخی از فلاسفه قدیم نیز پیرو همین مطلب، معتقد بودند در این جهان، از بودن، خبری نیست و هر چه هست - از جمله انسان- همواره در حال شدن است. تا جایی که هراکلیتوس<sup>۱</sup> - از فلاسفه یونان باستان- معتقد بود یک انسان هرگز نمی‌تواند دو بار از یک رودخانه عبور کند. چون دیگر نه آن آدمی، آدم پیشین است و نه آن رودخانه، رودخانه قبل. فیلسوف آلمانی، هگل<sup>۲</sup> نیز گفته است؛ من نظریات هراکلیتوس را در دیالکتیک خود وارد کرده‌ام. دیالکتیک واژه‌ای با ریشه یونانی است، به معنای گفتار و دلیل و مفهوم آن گفت‌وگو و مجادله کردن است. این واژه را اول بار، معلم اول یعنی سقراط به کار گرفت که در مقابل طرف گفت‌وگوی خود از آن استفاده می‌کرد تا با این روش بتواند به رفع اشتباه طرف مقابل اقدام کرده و وی را به حقیقت رهنمون سازد. درس کاوی به‌نوعی دیالکتیک معلمی است. معلمی که قدم‌به‌قدم، اقداماتش را به منصفه نقد دیگر هم‌کارانش می‌کشد تا بلکه سقراطوار پی به کاستی‌هایش ببرد. معلم نباید از این که اقدامات و نظراتش به ورطه شدیدترین نقدها گذاشته می‌شود هراسی به دل راه دهد؛ چراکه یقین دارد همین نقدها است که می‌تواند خودش و شیوه عملش را در شذنی همیشگی قرار داده و روزبه‌روز موفق‌ترش بدارد. معلمی تحلیل همین واکاوی‌ها است.

کلام آخر این که معلمی نیز فرایند شدن است. معلم باید امسالتش با سال قبل، این ماهش با ماه قبل و امروزش با دیروزش متفاوت باشد. استناد می‌کنم به کلام معصوم چنان که حضرت رسول(ص) فرموده‌اند:

**«هر که امروزش با دیروزش مساوی باشد، مغبون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد، ملعون است و هر که تفقد و جست‌وجوی نقصان عملش را نکند و آن را تلافی و تدارک ننماید، عقلش ناقص است و هر که عمل و عقلش ناقص باشد، مرگ برای او بهتر است از زنده بودن.»**

این موضوع درباره شغل حساس و شریف معلمی، به مراتب با شدت و اهمیت بیشتری جلوه می‌کند؛ چرا که معلم نه تنها می‌تواند خود زبان‌کار باشد بلکه گاه ممکن است هم‌راه خود چندین و چند انسان دیگر را به ورطه خسران و زیان‌کاری بکشد. بدا به حال آن که چنین باشد.

منابع:

- ۱- سرکارآرانی، محمدرضا. (۱۳۹۷). «در تمنای یادگیری». تهران: نشر اندیشه‌ورزان، چاپ پنجم.
  - ۲- سرکارآرانی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «درس پژوهی». تهران: مرکز نوآوری‌های آموزشی مرات، چاپ اول.
  - ۳- گزدر، یوستین. (۱۳۹۷). «دنیای سوفی». جواد شاهدهی، تهران: نشر نظاره، چاپ اول.
  - ۴- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن. (۱۳۴۹). «ارشادالقلوب». (ترجمه هدایت‌الله مسترحمی حسن‌آبادی). تهران: نشر رضی.
- پی‌نوشت:

همه ما از ابتدای کودکی تا به امروز، هر زمان که خواسته‌ایم درباره مقام معلم مطلبی بنویسیم یا بگوییم، به سراغ مفاهیمی مانند «گل بی‌خار هستی» یا «شمع جمع آفرینش» رفته‌ایم! یقیناً همه آن چه گفته‌شده صحیح و درست بوده و گویای احساسات و عواطف نویسنده و گوینده آن مطلب نسبت به معلم خویش بوده است. اما اگر کسی خود، معلم باشد و بخواهد در مقام معلمی راجع به معلم بنویسد، سراغ چه مخلوقاتی می‌رود تا معلم را به آن‌ها مانند کند؟

من توجه شما را به موجودی جلب می‌کنم که هرگز گمان نمی‌بردید روزی بتوان نامش را در کنار معلم قرار داد! خفاش! آیا تا به حال به زندگی خفاش‌ها دقت کرده‌اید؟

خفاش‌ها اکثراً شب‌زی هستند و در مکان‌های تاریک زندگی و فعالیت می‌کنند. در تاریکی می‌توانند راه درست را پیدا کنند. معلم نیز کسی است که باید به ظلمات جهل و نادانسته‌های دانش‌آموزانش سفر کند و سعی کند پایه‌پای‌شان آن‌ها را از تاریکی به سوی راه درست رهنمون شود.

امروزه معلمان به اجرای طرحی تشویق می‌شوند که از آن با اصطلاح «درس پژوهی» یاد می‌شود. این طرح در کتاب «در تمنای یادگیری» چنین تعریف شده است: «درس پژوهی شیوه‌ای برای گفت‌وگوی حرفه‌ای درباره آموزش و یادگیری است.» هم‌چنین در کتابی دیگر؛ یعنی کتاب «درس پژوهی» نویسنده درباره این مفهوم می‌نویسد: «درس پژوهی مدل عملی بازبینی مداوم الگوهای ذهنی و بازاندیشی مشارکتی عمل کارگزاران آموزشی و رویکرد موثر برای بهبود مستمر فرایند آموزش در مدرسه است.»

درس پژوهی یک رویکرد ساختارمند مطالعه، توسعه و بهبود آموزش و یادگیری است. به بیان دیگر، یک چرخه پژوهشگری درباره یادگیری دانش‌آموزان است که با هدف ارتقای یادگیری معلمان و اصلاح و بهبود آموزش اجرا می‌شود. درس پژوهی فعالیت اشتراکی معلمان برای طراحی دروس، به‌منظور فراهم کردن بهترین فرصت یادگیری برای دانش‌آموزان است. درس پژوهی رویکردی برای توسعه حرفه‌ای است که طی آن معلمان با یکدیگر جهت تدوین طرح درس، اجرا، مشاهده و تحلیل نتایج آن در جهت بهبود یادگیری دانش‌آموزان هم‌کاری و مشارکت می‌کنند.

باز به مثال خفاش برگردیم، خفاش‌ها نیز مسیر خود را با فرستادن امواج صوتی و دریافت بازتاب آن، پیدا می‌کنند. با این روش، خفاش‌ها می‌توانند اجسام را شناسایی کنند. پژواک‌یابی خفاش‌ها در عمل یک سامانه ادراکی است که در پژواک، تولید می‌شوند برای به‌دست‌آوردن آن امواج فراصوتی، خفاش با مقایسه موج‌های فرستاده‌شده و مغز و دستگاه عصبی و موج‌های بازتاب‌شده، می‌تواند تصویری از فضای پیرامون بسازد. این توانایی به خفاش‌ها اجازه می‌دهد تا در تاریکی مطلق مسیرشان را شناسایی کنند. خفاش همواره در حال کنش و واکنش با محیط است. همواره به محیط اثر وارد می‌کند و از آن اثر می‌پذیرد. اگر این تاثیر و تاثر نبود خفاش هرگز نمی‌توانست حرکتی کند. معلمان درس پژوه و درس‌کاو نیز باید همواره چنین کنند؛ یعنی در همه حال با محیط در ارتباط باشند.

1- Heraclitos

2- Georg Wilhelm Feredrich Hegel